



حدیث سلسله‌الذهب و رفع انحراف از تشیع / برکات حضور امام رضا (ع) در ایران

از جمله رویدادهای مهمی که در تاریخ ایران از جایگاه والایی برخوردار است، سفر امام رضا(ع) به ایران و استقرار ایشان در مرکز خلافت، یعنی مرو(خراسان) در جایگاه ولایتعهدی است...

از جمله رویدادهای مهمی که در تاریخ ایران از جایگاه والایی برخوردار است، سفر امام رضا(ع) به ایران و استقرار ایشان در مرکز خلافت، یعنی مرو(خراسان) در جایگاه ولایتعهدی است. هر چند این سفر با اصرارهای مأمون، خلیفه وقت عباسی، صورت پذیرفت؛ اما در عمل دارای آثار و پیامدهای درخشانی است.

حضرت علی بن موسی، ملقب به رضا، در سال 148 هجری قمری 11 ذیقعدة در مدینه به دنیا آمد. پدر آن حضرت امام موسی بن جعفر و مادرش بانویی بزرگوار به نام «نجمه"؛ بود. که او را سمانه و ثگتم و طاهره نیز می گفتند. بعد از شهادت امام کاظم(ع)، آن حضرت در 35 سالگی عهده دار مسئولیت امامت و حفظ مبانی اسلامی و رهبری شیعیان شد.

مدت امامت امام هشتم حدود 20 سال بود که می توان آن را به سه بخش جداگانه تقسیم کرد: 10 سال اول امامت آن حضرت که همزمان با دوره زمامداری هارون بود. 5 سال بعد از آن که مقارن با خلافت امین، فرزند هارون بود. 5 سال آخر امامت آن بزرگوار که مصادف با خلافت مأمون و تسلط او بر قلمرو اسلامی آن روز بود.

امام رضا(ع) در هر یک از این سه دوره، به مقتضای مسئولیت خطیر امامت، با اوضاع و احوال پیچیده خلافت آن روز که به نام اسلام بر مردم حکومت می شد و با وجود نابسامانی های زیادی که از جهات مختلف در زندگی اجتماعی مردم وجود داشت، وظایف متناسب خود را در راه خدمت به اسلام انجام می داد.

سفر امام رضا(ع) به ایران

مأمون که در زمان پدرش از طرف وی والی خراسان بود، بعد از درافتادن با برادرش امین و کشتن او، مرکز خلافت را از بغداد به مرو منتقل کرد. پس از استقرار حکومت، دو چیز او را واداشت که از امام علی بن موسی الرضا(ع) دعوتی مصرانه به عمل آورد تا حضرت را به زور و اکراه هم که شده به مقر حاکمیت خود بکشاند: 1- خالی بودن دستگاه حکومتی از وجود یک رکن مهم علمی و معنوی، 2- جلوگیری از نفوذ چشمگیر مردم آگاه، به ویژه طرفداران آل علی(ع).

مأمون گمان می کرد با آمدن علی بن موسی الرضا(ع) به ایران، ضمن پر شدن خلأ علمی و معنوی، با علم کردن ولیعهدی آن حضرت، در ظاهر به خواسته های طرفداران آل علی و پیروان امام هشتم جامه عمل پوشانده می شود و آرامشی در قلمرو حکومت ایجاد و راه بهره برداری های سیاسی هم هموار می گردد، یا دست کم با این اقدام، سرپوشی روی کارهایی که شده و یا در شرف انجام است، گذاشته می شود.

در خطه ایران، مردم به آل علی و امامان شیعه، علاقه و محبتی خاص داشتند و زمینه مساعدی از نظر معنوی در دل های مردم ایران درباره علویان وجود داشت. در آن زمان چشم امید شیعیان به سوی امام علی بن موسی الرضا(ع) بود، امامی که آوازه دانش و پاکی او به همه اقطار اسلامی رسیده بود، اما امکان بهره برداری از افکار بلند و اهداف الهی او فراهم نبود.

پدر بزرگوارش سالهای طولانی را در زندان هارون گذرانده بود و خودش نیز مدتها تحت نظر دستگاه های حاکم بود. مأمون می خواست ضمن استفاده از موقعیت علمی و اجتماعی حضرت رضا(ع)، کارهای او را تحت نظارت کامل خود قرار دهد. از طرف دیگر، با این کار، می توانست محبوبیت قابل ملاحظه ای در میان مردم بسیاری که امام رضا را دوست داشتند به دست آورد. در نهایت قرار شد که امام رضا(ع) را برای حضور در مرکز خلافت اسلامی که از حدود کشورهای عربی به ایران منتقل شده بود، حاضر سازند.

واکنش امام رضا(ع) به دعوت مأمون

امام رضا(ع) برای اینکه به مأمون و کارگزاران او بفهماند که از مقاصد نهانی و نقشه های طرح شده آگاهی دارد، ابتدا دعوت را نپذیرفت، ولی اصرار و تأکیدهای فراوانی انجام گرفت تا سرانجام، منجر به حرکت امام از مدینه به طرف مرو، مرکز خلافت اسلامی آن روز شد. امام طی مسافرتی به مکه، از طریق عراق، عازم خراسان شد. از مکه تا بصره، قافله با تشریفاتی خاص به راه افتاد.

امام رضا(ع) هیچ کس از افراد خانواده را همراه نیاورد، حتی یگانه فرزند عزیز خود محمد، ملقب به «جواد"(ع)؛ را هم

در مدینه گذاشت و خود به تنهایی راهی سفر به ایران شد. امام در طول راه حجاز تا بصره، در هر شهری به مناسبتی، با مردم مذاکراتی داشت. از بصره تا خرمشهر و از خرمشهر به اهواز و سپس از راه اراک، ری و نیشابور، مسافرت ادامه یافت. سرانجام، 10 شوال 201 هجری قمری قافله به مرو رسید.

با ورود امام رضا(ع) به ایران جغرافیای تشیع تغییر کرد و ایران به قطب معارف شیعی تبدیل شد. امام با حضور خود معارف را گسترش داد و درهای همه علوم به ایران باز شد و موقعیت این سرزمین به عنوان مرجع و منبع علوم به تثبیت رسید.

تا پیش از امام رضا(ع) در مکتب تشیع فرقه ها و دیدگاه‌های مختلف انحرافی وجود داشت و این در حالی است که با حضور امام هشتم (ع) نگرش فرهنگی جامعه ایران دچار تحول جدی می‌شود. بدین معنا که وقتی امام جواد(ع) فرزند امام رضا(ع) به مقام امامت منصوب می‌شود، هیچ اختلافی در جامعه شیعی آن دوره اتفاق نمی‌افتد که این نشان از بلوغ فرهنگی است که توسط امام ایجاد شده بود.

این تغییر جغرافیا و توسعه فرهنگی در ایران، نمادهای تازه ای را در فضای جامعه آن دوره ایجاد کرد. به گونه ای که بر اساس تاریخ شیعه، مردمی که بر سر امامت امام موسی بن جعفر(ع)، امام صادق(ع) و دیگران دچار آن اختلافات بنیادی فرهنگی بودند، نسبت به امامت امام جواد(ع) آن هم در سنین کودکی هیچ اختلافی ندارند. بنابراین این تحول و بلوغ فرهنگی حاصل حضور امام رضا(ع) در مکتب ایران است.

به همین دلیل عصر امامت امام رضا(ع) را می‌توان به عنوان دوران طلایی تمدن اسلامی خواند؛ زیرا امام رضا(ع) تمامی انحرافات و کج روی‌های ایجاد شده را از فضای جامعه محو کرد، این انحرافات به مبانی عمیق دینی و علمی تبدیل شدند و مردم به بلوغ کامل اجتماعی و فرهنگی رسیدند. این فرهنگ عمیق مبانی تغییر و تحول تمدنی شد که بعدها مبانی تمامی تمدنهای دیگر قرار گرفت، ضمن اینکه معارف ناب دینی به عنوان پشتوانه تمدن اسلامی قرار گرفت.

برکات حضور امام رضا (ع) در ایران

بی شک باید حضور امام رضا (ع) را در نیشابور نقطه عطفی در تاریخ تشیع این منطقه (و به دنبال آن در ایران) به شمار آورد. علی رغم همه محدودیت هایی که مأمون برای جلوگیری از فعالیت امام رضا (ع) و ارتباط شیعیان با امام (ع) به وجود آورده بود، بارزترین موضوعی که در سیره امام رضا(ع) از مدینه تا مرو، به ویژه در نیشابور مشهود است، تلاش حضرت برای معرفی جایگاه معصومین(ع) در این فرصت است.

امام رضا (ع) از لحظه حرکت از مدینه تا مرو از روش های گوناگون برای شناساندن شیعه بهره برد. «رجاء بن ابی الضحاک؛ که مأمور آوردن امام به مرو بود، می گوید: امام در هیچ شهری از شهرها فرود نمی آمد، مگر اینکه مردم به سراغ او می آمدند و مسایل دینی و اعتقادی خویش را از او می پرسیدند. امام در طول مسیر، احادیث را از طریق پدراناش به حضرت علی و پیامبر (سلام الله علیهم اجمعین) می رساند که این بهترین روش برای معرفی مکتب تشیع و خنثی کننده توطئه هایی بود که شیعه را خارج از دین می شمرد.

حدیث سلسله‌الذهب و رفع انحراف از تشیع

امام رضا(ع) در حرکت از مدینه به خراسان به شهر نیشابور رسیدند و مردم زیادی به استقبال ایشان شتافتند و از وی درخواست کردند تا آنها را با حدیثی از پدران خود خشنود سازد. امام رضا (ع) فرمود: پدرم از پدرش و او نیز از پدرش... تا علی (ع) و او از رسول خدا(ص) و رسول خدا(ص) نیز از خداوند متعال نقل فرمود که: لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی؛ لا اله الا الله دژ استوار من است، پس هر کس در این حصار وارد شود از عذابم محفوظ است.

امام چند قدمی حرکت کردند و سپس برگشته و فرمودند: بشرطها و انا من شروطها، به شرط های آن و من از جمله شرط های آن هستم. مقصود امام (ع) از شرطها، اعتراف به این واقعیت است که حضرت رضا(ع) مانند پدرانشان از سوی خدا امام و حجت است و اطاعتش بر همه واجب است.

امام ابتدا و بلافاصله نفرمود قال رسول الله(ص) بلکه فرمود سمعت من ابی و ... یعنی از پدرم شنیدم و او از پدرش و ... یک یک پدران را گفت تا رسید به امام حسین(ع) که او نیز از پدرش امیرالمؤمنین(ع) و او نیز از پیامبر(ص) شنید و پیامبر از جبرئیل شنید که خداوند فرمود: "کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی" یعنی توحید و اقرار به وحدانیت خدا حصار من است که هر کس به درون این حصار وارد شود از همه عذابها در امان است.

امام رضا(ع) این حدیث را از زبان پدرش و به ترتیب تا پیامبر و بعد به خداوند نسبت می دهد که این نشان می دهد حدیث سلسله الذهب حدیث قدسی است. این حدیث از این جهت که سندش دقیق و از زبان بزرگان و ائمه است به "حدیث سلسله الذهب" معروف شده که نکات بسیار مهمی در آن مستتر است.

وقتی امام این حدیث قدسی را فرمودند همینکه کاروان حرکت کرد امام دستور به توقف دادند و قافله ایستاد و مجدداً پرده کجاوه کنار رفت و حضرت در اینجا سخنی دارند که مربوط به خود ایشان است و فرمود: "بشروطها و انا من شروطها". امام رضا(ع) در ادامه این حدیث می فرمایند که تنها اعتقاد به خدا کافی نیست و مسائل دیگری نیز وجود دارد که رعایت مجموعه اینها از سوی فرد او را دیندار می کند. در این حدیث نشان داده می شود که ارتباط بشر در گرفتن پیام از ذات احدیت اصل است یعنی اولاً توحید و خداآوری یک اصل اعتقادی است که باید به باور برسد و ثانیاً پذیرش رهبری بشری از میان انسانها به نام پیامبر در این حدیث مستتر است.

بر اساس این حدیث، ایمنی شخص موحد از عذاب الهی شروطی دارد که حضرت رضا(ع) تنها یک شرط آن را در این حدیث بیان فرمودند و "انا من شروطها" یعنی توحیدی که در کنار آن اعتقاد به رهبری انسانهای پاک و لایق و مورد عنایت خدا باشد شرط اساسی در امان ماندن از خشم الهی در دنیا و آخرت است.

امام با بیان این حدیث در جمع مردم نیشابور که اکثراً سنی مذهب بودند و از جمله مهمترین شهرهای ایران و پایگاه فرهنگی اهل سنت بود، مسئله ولایت امیرالمؤمنین بعد از خاتمیت رسالت پیامبر و نیز امامت و رهبری ائمه معصومین را دوباره مطرح می کنند و با صدای بلند تأکید می فرمایند که ای کسانی که اهل نماز و قرآن و ... هستید، بدانید اگر از ولایت خاندان پیامبر و امامت ما دور باشید اعمال عبادی شما بی ارزش خواهد بود و نجات بخش نیست.

در واقع حدیث سلسله الذهب نشانه رد شیعیان 7 یا 5 و 3 امامی از سوی امام رضا(ع) است. برخی شیعیان پس از امام صادق (ع) معتقد بودند که فرزند ایشان اسماعیل- که در زمان خود امام صادق(ع) از دنیا رفت- ادامه سلسله امامت است و یا بعد از امام کاظم(ع) گروه واقفیه معتقد بودند که امام کاظم نمرده و روزی بر می گردد و او مهدی موعود است که امام رضا(ع) با بیان حدیث سلسله الذهب بر انحراف آنها از شیعه واقعی تأکید فرمود. امام رضا(ع) با بیان جمله "بشروطها و انا من شروطها" به تمام احزاب و فرقی که پرچم مخالفت امام کاظم و امام صادق و شخص امام رضا (علیهم السلام) و حتی قبل از آنها را برافراشته بودند، انحراف آنها را گوشزد می کند.

علل پذیرش ولایتعهدی از طرف امام هشتم(ع)

پذیرش ولایتعهدی مأمون از طرف امام رضا(ع) دلایل گوناگونی دارد، شاید امام(ع) احساس کردند نپذیرفتن ولایت عهدی، تنها به قیمت جان او تمام نمی شود، بلکه جان تمام شیعیان و علویان هم به خطر می افتد. اگر در آن شرایط برای امام(ع) جایز بود جان خود را به خطر اندازد، امام برای علویان و شیعیان چنین روا نمی دانست.

چنانچه امام با رد مقام ولایتعهدی، خود و پیروانش را به نابودی می کشاند، کفر و الحاد همه جا را فرا می گرفت و در نتیجه مأمون به اهداف شوم خود دست می یافت. در واقع پذیرش ولایت عهدی از سوی امام(ع) را می توان یک اعتراف ضمنی از طرف عباسیان دانست که علویان هم در این حکومت سهم شایسته ای دارند. امام رضا در بیاناتشان به علت پذیرش ولایتعهدی اشاره کرده و فرمودند: همان انگیزه ای که جدم امیرالمؤمنین (ع) را وادار به شرکت در شورای شش نفره نمود، مرا نیز به پذیرش ولایت عهدی واداشت.

در پذیرش شروط ولایت عهدی، امام به خوبی به توطئه ها و هدف های پنهان و آشکار مأمون آگاهی داشت. گفتار و رفتار حضرت حکایت از اجبار و عدم رضایت او در این پذیرش نمادین می کرد و به همین جهت حضرت ولایت عهدی را با شرایط خاصی همچون، عدم دخالت در کار امر و نهی و عزل و نصب و کارهای حکومتی، عدم پرداختن به امر قضاوت، عدم جابجایی و نقض هیچ رسم و سنتی، پذیرفتند.

در واقع امام با گذاشتن این شرایط خط بطلانی بر اهداف مأمون کشید و این امر موجب شد تا حکومت نتواند کارها را به نام امام پیش ببرد و امور را به صورت شرعی و دینی جلوه دهد. از طرف دیگر، چون موضع امام (ع) عدم اعتراف به قانونی بودن نظام حکومتی او بود، به همین دلیل و با چنین شرایطی دیگر مأمون قادر به اجرای نقشه هایش به نام امام (ع) نبود.

پس از اینکه مأمون به عظمت معنوی امام در جامعه پی برد و از طرفی با اعتراض عباسیان بغداد در مورد واگذاری ولایتعهدی به

حضرت مواجه گردید، تصمیم گرفت امام (ع) را از سر راه خود بردارد.

مأمون برای شکستن شخصیت علمی حضرت، اقدام به تشکیل مجالس مناظره و مباحثه با دانشمندان ادیان مختلف نمود که با حضرت رضا(ع) به مناظره و مباحثه بنشینند، شاید از این رهگذر بتواند در مباحثات علمی که بین آنها به وجود می آید شکستی برای حضرت ایجاد کند و از محبوبیت آن وجود مقدس در بین مردم، بکاهد.

سرانجام توفیق نیافت و دانشمندان برجسته تمام ادیان و مذاهب از مراکز علمی جهان با امام (ع) به بحث و گفتگو نشسته و همه عالمان مذاهب و صاحبان افکار و آرای مختلف به بزرگواری و احاطه علمی آن حضرت اقرار و اعتراف نمودند. پیروزی های حضرت در مباحثات، مأمون را نا امید کرد، وی خود را در تحقق اهدافش شکست خورده و ناکام دید.

در حالی که روز به روز بر عظمت امام رضا(ع) افزوده می شد و حقانیت فرزند پیامبر(ص) روشنتر می گردید، مأمون بعد از گذشت دو سال از ورود امام(ع) به خطه خراسان، حضرت را که حدود 55 سال از عمر پر برکتش سپری شده بود در روز جمعه آخر صفر سال 203 هـ ق- در سناباد نوقان، که امروز یکی از محله های مشهد است- بوسیله انگور زهرآلود مسموم کرد و به شهادت رساند. آنگاه از باب عوام فریبی، خود را عزادار نشان داد و امر کرد تا پیکر مطهر امام(ع) را در سرای حاکم عباسی (بقعه هارونی) به خاک بسپارند. پس از شهادت حضرت رضا (ع) و دفن ایشان، بنا به پیشگویی آن حضرت، خراسان، مطاف فرشتگان الهی و قبله نیاز و زیارتگاه شیعیان جهان شد.

نگاهی به برخی برکات حضور امام رضا (ع) در ایران

هجرت اجباری امام(ع) از مدینه به مرو نه تنها موجب افشای سیاستهای خائنانه مأمون گشت، بلکه پیوند با ایرانیان متمایل به تشیع و تبدیل خراسان بزرگ به کانون تشیع و تلاش برای تحکیم مبانی عقیدتی و کلامی شیعه با استفاده از فرصت ولیعهدی از عالی ترین نتایج این هجرت پر برکت به شمار می رود.

رشد حوزه های علمی و گسترش تشیع، ایجاد فضاهای زیارتی و عبادی، ایجاد موقوفات، شفاخانه یا دارالشفاء، مهاجرت سادات به ایران و قیام محمد بن قاسم از جمله نتایج هجرت امام رضا(ع) به سرزمین ایران به شمار می رود. از جمله مسئولیتهای مهم ائمه اطهار(ع) به ویژه امام رضا(ع)، از یک سو، ارشاد و هدایت آحاد مردم و سوق دادن آنها به قرآن و سیره پیامبر اعظم(ص) و از دیگر سو، تعلیم و تربیت مردم و توجه دادن آنان به علم و دانش و مبارزه با انواع نادانیها، جهالتها و شبهات و سرانجام تربیت شاگردان، عالمان و اندیشمندان بوده است، کسانی که هر یک در اعتلا و گسترش فرهنگ و مبانی تفکرات شیعی سهم بسزایی داشته اند.

امام رضا(ع) هم در مدینه منوره و همزمانی که به مرو هجرت نمود، همواره پاسخگوی تشنگان و جویندگان دانش و معرفت بود. در این خصوص، آن حضرت فرمود: "دانشهای ما را فراگیرید و به مردم یاد دهید، زیرا اگر مردم زیبایی سخن ما را بدانند، از ما پیروی میکنند. همچنین ایشان می فرمود: "من در روزه منوره نبوی می نشستم، در حالی که علمای بسیاری در مدینه حضور داشتند، هنگامی که یکی از آنان در پاسخ سئوالی در می ماند، همگی آنان، افراد را به نزد من می فرستادند و من پاسخگوی سئوالات آنان بودم.

امام علی بن موسی الرضا(ع) طی دوران اقامت خود در مرو، برای ترقی اندیشه و اعتقادات مردم خراسان بسیار تلاش نمود و با مناظره های علمی با اهل کتاب و نحله های فکری گوناگون، موجبات اعتلای معرفت و بینش دینی این منطقه را فراهم آورد. آن حضرت، با تشکیل محافل علمی، کلامی و حدیثی به دفاع از اصول اسلام و فرهنگ اهل بیت پرداخت و به شبهات و ایرادات فرق مختلف پاسخ داد.

شمار مناظرات امام رضا(ع) با اهل کتاب و نمایندگان مسیحیان، یهودیان، مانویان، زرتشتیان، صابئین و فرق اسلامی بسیار است. مباحث این مناظرات علمی درباره آفرینش جهان، توحید، صفات خداوند، انبیای الهی و عصمت آنان، جبر، اختیار و امامت، تفسیر آیات گوناگون قرآن، فضایل اهل بیت(ع)، احادیث، دعا و احکام دین بود.

این مناظرات از یکسو موجبات عظمت علمی امام رضا(ع) و از سوی دیگر زمینه رسوایی و سرافکندگی مأمون در مقابل علمای ادیان و از سوم سو، حقانیت و شایستگی امام(ع) و غاصبانه بودن خلافت مأمون و از سوی چهارم زمینه پی بردن علمای ادیان نسبت به جایگاه رفیع شریعت، و احکام اسلام و کامل بودن آن را فراهم نمود.

پیشگویی امام رضا(ع) از پشیمانی مأمون در دعوت از ایشان

چنانکه امام رضا(ع) جریان پشیمانی و رسوایی مأمون را قبل از برگزاری مناظرات با علمای ادیان، به «نوفلی؛" چنین فرمود: "ای نوفلی! میخواهی بدانی چه زمانی مأمون پشیمان می شود؟ گفتم: بله. فرمود: زمانی که ببیند با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صابئین به عبری و با زردشتیان به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه ای از علما به زبان خودشان بحث می کنم، و آنگاه که همه را مجاب کردم و در بحث بر همگی پیروز شدم و همه آنان سخنان مرا پذیرفتند، مأمون پشیمان خواهد شد."

با توجه به جوّ عقلگرایی که در زمان مأمون اوج گرفته بود و درگیری معتزله و اشاعره و انشعابات این دو و سر برآوردن فرقه های گوناگون در آن دوره که منشأ آن رواج و توسعه کاربرد عقل در مسائل کلامی و دینی بود، حضور امام رضا(ع) برای تبیین و تحکیم مواضع شیعه و رفع شبهات از آن و رهنمون شیعیان بسیار ضروری و مفید می نمود.

علی بن موسی الرضا(ع) افزون بر شرکت در مناظرات عمومی و مجالس علمی که مأمون آنها را تدارک می دید، در منزل خود و مسجد مرو نیز حوزه علمی تشکیل داد و پذیرای شیعیان و پیروان خویش شد، شیعیانی که از شهرها و روستاهای دور و نزدیک و از طبقات گوناگون برای زیارت آن حضرت و گرفتن راهنمایی و کسب معارف علمی و دینی و حل شبهات و مسائل گوناگون می آمدند تعداد ایشان هر روز بیشتر میشد، تا جایی که مأمون احساس خطر کرد و به «محمد بن عمرو طوسی؛" دستور داد مانع ورود و اجتماع آنها در خانه حضرت شود.

امام(ع) از هر فرصتی در جهت اعتلای اسلام و گسترش فرهنگ ناب شیعی استفاده نموده و در صدد بود به شیوه خالصانه امر به معروف و نهی از منکر نماید و جلوی انحرافات را مسدود کند. از جمله روزی مأمون از امام رضا(ع) خواست که نماز عید را اقامه کند، اما امام ابتدا نپذیرفتن تا اینکه مأمون اصرار کرد، حضرت فرمود: "... من آنگونه که رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) (برای نماز عید) بیرون میرفتند، بیرون خواهم رفت.

مأمون پذیرفت، آن حضرت با پای برهنه به راه افتاد، پس از اندکی راه را رفت و آنگاه سر به سوی آسمان بلند کرد و تکبیر گفت همراهان و موالیان او نیز تکبیر گفتند، گویی آسمان و در و دیوار نیز با او تکبیر می گفتند، مردم که حضرت رضا(ع) را با آن حال دیدند، صدای تکبیرش را که شنیدند، چنان صداها را به گریه بلند کردند که شهر مرو به لرزه در آمد.

خبر به مأمون رسید، «فضل بن سهل؛" به مأمون گفت: اگر علی بن موسی الرضا(ع) بدین حال به مصلی برود، مردم شیفته او خواهند شد و همه ما بر خون خود بیمناک هستیم. مأمون نیز دستور بازگشت حضرت را داد و امام(ع) نیز بازگشت. از این جریان روشن می گردد که امام(ع) در برنامه های عبادی خویش نیز بر آن بود تا سنت رسول الله(ص) و امیرالمؤمنین را که در تبیین جایگاه شیعه و معارف اسلامی نقش برجسته ای دارد، محقق کند.

اقامه نماز باران توسط امام رضا(ع) و وحشت عباسیون

یکی از حوادث مهمی که باعث محبوبیت بیشتر امام رضا(ع) در میان مردم خراسان و شیعیان گردید، نزول باران رحمت بر اثر دعای حضرت بود. هنگامی که حضرت به ولایتعهدی مأمون منصوب شد، منطقه خراسان دچار کم آبی شد و مزارع و باغات در معرض خطر قرار گرفت. مأمون از امام(ع) خواست که دعا کند و از خداوند بخواهد تا باران رحمت خود را نازل نماید. امام(ع) به خواسته مأمون پاسخ مثبت داد و پذیرفت که در پیشگاه الهی دعا کند.

سرانجام در موعد مقرر به بیابان رفت و مردم زیادی نیز گرد آمده بودند. حضرت بر فراز منبر قرار گرفت و پس از حمد و ثنای پروردگار عرض کرد: "بارالها! تو قدر و منزلت اهل بیت(ع) را بالا بردی و به آنان بزرگی و عظمت بخشیدی، مردم به امید فضل و رحمت تو به ما متوسل شدهاند، از تو درخواست دارم حاجت آنها را برآوری و باران رحمت را نازل نمایی، بارانی که ویرانی و زیان به بار نیاورد، بارانی که شروع آن موقعی باشد که مردم از صحرا برگشته و به منازل و قرارگاههای خود رسیده باشند."

سرانجام دعای حضرت مستجاب شد و همانطور که از پیشگاه الهی درخواست نموده بود عملی گردید. نزول باران رحمت بر اثر دعای حضرت(ع) موجب قدرشناسی مردم گردید و همه یک زبان می گفتند: بزرگواری ها و کرامات حضرت باری تعالی بر فرزند پیامبر اسلام(ص) گوارا باد.

محتمل است که هدف مأمون از فرستادن حضرت برای دعای باران، این بود که ایشان پس از حضور در بیابان به اتفاق انبوهی از مردم و دعا در پیشگاه الهی، دعایشان مستجاب نشود و ایشان را در میان عامه مردم تحقیر نماید. اما با استجاب دعای حضرت، موقعیت مأمون نیز تضعیف و این حادثه برای وی گران تمام شد.

استجاب دعاى حضرت و نزول باران رحمت، از يك سو موجب فزونى محبوبيت و علاقمندى به امام رضا(ع) در افكار عمومى شد و از ديگر سو، زمينه نفوذ تشيع و گرايش به آن را مخصوصاً در افرادى كه معرفت و علاقمندى آنها به امام(ع) ريشهدار و عميق بود، فراهم كرد.

كلام نورانى امام رضا (ع)

هديه كينه ها را از دل مى زدديد.

كسى كه اندوه مؤمنى را بگشايد خدا روز قيامت اندوه را از قلبش مى زدديد.

از ما نيست آن كه دنياى خود را براى دينش و دين خود را براى دنيايش ترك كند.

عبادت به بسيارى روزه و نماز نيست، بلكه به بسيار انديشيدن دركار خداست.

كسى كه از خدا توفيق بخواهد ولى تلاش نكند خود را مسخره كرده است.

از ما نيست كسى كه همسايه اش از شر او در امان نباشد.

در هر زمان كه مردم گناه جديدى را رايج كنند، خداوند تبارك و تعالى، بلاى جديدى كه تا آن زمان سابقه نداشته بر آنها نازل مى كند.

سفارشى از امام رضا(ع)

على بن شعيب، يكي از شاگردان با استعداد و لايق آن حضرت، مى گويد: روزى به ديدار امام رضا(ع) رفتم، از من پرسيد: يا على! چه

كسى از نظر زندگى بهترين مردم است؟ جواب دادم: اى سرور و آقاى من! شما به اين مطلب از من داناتريد. بعد از آن فرمود:

«مَنْ حَسَنَ مَعَاشَ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ»؛ كسى كه امور زندگى ديگران را از طريق امور زندگى خويش نيكو مى

گرداند. و سپس ادامه داد: مى داني چه كسى از نظر زندگى از همه مردم بدتر است؟ جواب دادم: شما داناتريد. فرمود: كسى كه

ديگران از زندگى او بهره اى ندارند.